

شکایت مرد جوان به دادگاه: همسرم روزی صد بار به من زنگ می زند



سیمافراهانی

تیش

تیماس های بیش از حد زن جوان به شوهرش برایش دردسرساز شد. مکالمه های زیاد این زن در طول روز با شوهرش پای او را به دادگاه خانواده تهران باز کرد. مهید که از این تماس ها خسته شده بود، تصمیم گرفت برای همیشه به زندگی مشترک با همسرش پایان دهد.

مرد جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: ۸ ماه پیشتر نیست که ازدواج کرده ام. ولی حالا پشیمانم. همسرم زیادی به من توجه دارد. او مرتب می خواهد مرا کنترل کند و از همه کارهایم سر در بیاورد. در صورتی که پیش از ازدواج اینگونه نبود. او روزی صد بار با من تماس می گیرد. هرچه به او می گویم کار دارم، با من تماس نگیرد، باز هم گوش نمی کند. هر پنج دقیقه یک بار تماس می گیرد. کلی سوال می پرسد. دیگر جلوی همکارانم آبرو برایم نمانده است. هربار موبایلم زنگ می خورد همه با خنده می گویند همسرت دوباره تماس گرفت. بارها سر این موضوع با او دعوا کردم، بحث کردم، ولی فایده ای نداشته است. نیره با تماس هایش آبرویم را برده است. مرا عصبی و دیوانه کرده است. وقتی از خانه بیرون می روم تاحظه ای که برسم مدام زنگ می زند. حتی وقتی داخل کوچه ام تماس می گیرد و می پرسد کجایی؟ خیلی سعی کردم جلوی این کارش را بگیرم. ولی فایده ای نداشت. من عاشق نیره بودم ولی حالا نمی توانم او را تحمل کنم. دیگر عاشقش نیستم. نیره آن زنی نبود که من دوستش داشتم. می دانم اگر زندگی مان ادامه پیدا کند، دیگر نمی توانم او را تحمل کنم. ما آینده خوبی در کنار هم نخواهیم داشت. نیره زن بیماری است و باید خودش را درمان کند. حتی به او این پیشنهاد را دادم که دکتر برود ولی عصبانی شد و دعوی شدیدی راه انداخت. دیگر تحمل این زن را ندارم. برای همین تصمیم گرفتم برای همیشه از او جدا شوم.

در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی شوهرم موضوع را زیادی بزرگ کرده است. من فقط برای این که نسبت به او بی تفاوت نباشم با او تماس می گرفتم. بالاخره او شوهر من است و ما داریم با هم زندگی می کنیم. باید بدانم کجاست و چکار می کند. کی به خانه می آید. البته او هم در این ماجرا بی تقصیر نیست. هرچه اصرار می کند با او تماس نگیرم بیشتر شک می کنم. هربار تماس می گیرم یا جواب نمی دهد و یا با عصبانیت حرف می زند و خیلی زود گوشی را قطع می کند. من وقتی این رفتارها را از او می بینم بیشتر عصبانی می شوم. بیشتر دلم می خواهد بدانم کجا هست. مهید از کارهایش حرفی به

من نمی زند. همه روابط و فعالیت هایش را از من مخفی می کند. همین مساله باعث می شود من کنجکاو شوم. ولی او این حرف ها را نمی فهمد و فقط مرا مقصر می داند.

اما زن به خاطر علاقه زیادی که به همسر دارد و می ترسد او را از دست بدهد، سعی می کند او را چک کند تا مطمئن شود، این مرد فقط به او تعلق دارد. این افراد همیشه دوست دارند نفر اول زندگی شوهرشان باشند و کوچکترین کم توجهی را نشانه خیانت می دانند.

این افراد سعی می کنند با جاسوسی در کار شوهر، از وفاداری او به خود مطمئن شوند. جاسوسی کردن در کارهای همسر را نمی توان رویکردی سالم دانست. درست است که تعقیب همسر یا چک کردن پیام های او به مطمئن ترین راه برای کشف خیانت است، اما با این روش خواه شواهدی پیدا بشود خواه نشود، اعتماد همسران را هم از دست خواهید داد. برای رهایی از این شک ها که از نظر روحی باعث ناراحتی خود و همسر می شود باید، دلایل ایجاد شک حذف شود و همسران افراد شکاک هم باید به او کمک کنند. برای مثال اگر جواب ندادن به تلفن باعث شک می شود، همسر باید سعی کند تماس های او را بی پاسخ نگذارد. اما اگر این اقدامات جواب نداد، باید به مشاوران مراجعه و از راهکارهای آنها برای درمان استفاده کرد.

شکاک نباشید، زمینه شک ایجاد نکنید

سارا شقاقی، روانشناس در این رابطه می گوید: صحبت کردن در زندگی مشترک یکی از مهارت های مهمی است که زوج ها باید پیش از ازدواج آگاهی لازم را در مورد آن داشته باشند. زمانی که صحبت زن و شوهر با یکدیگر پایان خوشی داشته باشد و منجر به بحث و دعوا نشود، نشان دهنده این است که آنها از مهارت ارتباطی لازم برخوردارند. پس در وهله اول سعی کنید مشکلات را با صحبت حل کنید. اما موضوع دوم در این پرونده، بحث شک زن به شوهرش است.

شک به دو صورت وجود دارد. گاهی شوهر، اقداماتی انجام می دهد که باعث شک همسر می شود که به این شک واقعی گفته می شود. مانند این که تلفن را جواب نمی دهد. از محل کار خارج می شود اما دیر به خانه می آید. همیشه تلفن همراهش مشغول است و....

گاهی وسواس و علاقه زیاد باعث شک می شود. به این شک ذهنی می گویند. مرد کاری انجام نمی دهد



گاهی وسواس و

علاقه زیاد باعث شک

می شود. به این شک

ذهنی می گویند. مرد

کاری انجام نمی دهد

اما زن به خاطر علاقه

زیادی که به همسر دارد

و می ترسد او را از دست

بدهد



فرجام شوم ازدواج ناخواسته

سلفی با چوبه دار

در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خود و بر اساس اعترافاتشان در دادسرا و دادگاه مرور می شود. این هفته سراغ زن جوانی رفتیم که شوهرش را کشت.

۱۵ سال پیشتر نداشتم که مادرم مرا برای مراسم خواستگاری آماده کرد و خواست شب جلوی خواستگارا آبروداری کنم. اصلا آمادگی ازدواج را نداشتم و بعد از خواستگاری مخالفت کردم اما اراده من برای این ازدواج نقشی نداشت و پای سفره عقد نشستیم. همان سال اول صاحب دختری شدیم اما تولد دخترمان هم باعث نشد که زندگی ما گرم بشود و رابطه من و شوهرم هر روز سردتر می شد. سرانجام هم این زندگی با قتل شوهرم پایان گرفت او را با چاقو کشتم و بعد از دستگیری به قتل اعتراف کردم اما بعد اعلام کردم با مردی رابطه داشتم و او شوهرم را کشت که این حرف را باور نکردند.

به افسر تحقیق گفتم که سعید قاتل است. سعید مرد خوبی بود و من دلبسته اش شدم. او از من خواستگاری کرد اما چون شوهر داشتم نمی توانستم با سعید ازدواج کنم. چند مرتبه سعید را دیدم و او گفت اگر شوهرت را بکشیم می توانیم با یکدیگر ازدواج کنیم.

با این که اول با این پیشنهاد مخالفت کردم اما در ادامه سعید وادارم کرد به این کار تن بدهم. شب حادثه درحالی که شوهرم خواب بود سعید وارد خانه شد. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که او بایک چاقو چند ضربه به احمد زد و او را کشت. سعید فریتم داد و گفت چون من فرزند دارم پدر و مادر شوهرم من را قصاص نمی کنند. او چاقوی خون آلود را پاک کرد و آن را به دست من داد. من هم وقتی دستگیر شدم قتل را گردن گرفتم.

چون سندی برای اثبات این ادعایم نداشتم و پیش از این به قتل اعتراف کرده بودم، حکم قصاصم صادر شد. به رای دادگاه اعتراض کردم اما همه شواهد علیه من بود و رای تایید شد. قبل از اجرای حکم خیلی تلاش کردم که خانواده شوهرم را راضی به بخشش کنم اما آنها حاضر نشدند از گناه من بگذرند و سرانجام در زندان قصاص شدم.